

فیودار داستایفسکی

یادداشتهای زیرزمینی

با چهارده تفسیر

مترجم

حمیدرضا آتش‌برآب



۱۳۹۴

Dostoyevsky, Fyodor

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

داستان‌های زیرزمینی، فئودور میخائیلوویچ، ۱۸۲۱-۱۸۸۱ م.
یادداشت‌های زیرزمینی با چهارده تفسیر / فیودار داستایفسکی؛ مترجم: حمیدرضا آتش‌نرآب.
تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
ده، ۵۶۵ ص.
۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۷۷۶-۰
فیا
کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران و مترجمان متفاوت منتشر شده است.
داستان‌های روسی - قرن ۱۹ م.
آتش‌نرآب، حمیدرضا، ۱۳۵۶ -
۱۳۹۲، ۲ PG ۳۳۶۰
۸۹۱/۷۳۳
۴۰۰۳۱۴۴ ملی

داستان‌های زیرزمینی با چهارده تفسیر

نویسنده: فیودار داستایفسکی

مترجم: حمیدرضا آتش‌نرآب

چاپ نخست: ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
حق چاپ محفوظ است.

شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی



اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقان/چهار کوچه کمان،
پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تا: ۷ - ۸۸۷۷۴۵۶؛
فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۸۸۶۶۵۷۲۸ - ۲۹؛ تلفکس: ۸۸۶۷۷۵۴۴ - ۴۵
آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

www.ketabgostarco.com info@ketabgostarco.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۱۶ - ۶۶۴۰۰۷۸۶
فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛
تلفن: ۸۸۳۴۳۸۰۶ - ۷

فروشگاه سه: جمهوری، چهارراه شیخ هادی، نبش رازی، پلاک ۶۹۹

فروشگاه چهار: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی
(نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فروشگاه پنج: خیابان کارگر شمالی، روبه‌روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه
محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

فهرست مطالب

۱	یادداشت مترجم
---	---------------

یادداشتهای زیرزمینی

۳۵	بخش نخست: زمین
۱۰۳	بخش دوم: نمناک - ف نمناک

تفسیرها

۲۵۳	ساختار و انسجام در یادداشتهای زیرزمینی. رالف متلا
۲۸۹	درآمدی بر مسائل اخلاقی یادداشتهای زیرزمینی. رومن نظیروف
۳۱۴	بازخوانی یادداشتهای زیرزمینی. آلبر مورایا
۳۲۴	بلاغت اعتراف: یادداشتهای زیرزمینی و اعترافات روس. ربارا هاورد
۳۴۸	انتزاع در یادداشتهای زیرزمینی. جی. آر. هال
۳۷۳	هراس از ایمان: پیام مذهبی پنهان در یادداشتهای زیرزمینی. پروا دات
۴۰۵	مرد زیرزمینی: جستجوی معنا. لیندا ویلیامز
۴۲۰	مرد زیرزمینی در هیأت برادر بزرگ: آنتی اتوبیای داستایفسکی. و. ا. ا. ا.
۴۲۰	آدرین وانر
۴۴۷	دریاب اندیشه بارادوکسال انسان زیرزمینی. فرانکا بلترامه
۴۶۴	یادداشتهای زیرزمینی به مثابه مجالی موزیکال. سیرگی باچاروف
۴۸۰	مجادلات فلسفی در یادداشتهای زیرزمینی. ماریا یملیانوا
۴۹۵	غریبه درون: درباره یادداشتهای زیرزمینی. پتر رابرتس
۵۱۰	آگاهی، اخلاق و آقای زیرزمینی. تامس دالک

شخصیت‌شناسی آثار داستایفسکی در دریافت هنری ادبیات قرن بیستم. الگا

چوداوا ۵۲۷

فهرست ترجمه یادداشتهای زیرزمینی به برخی زبانهای مهم ۵۴۱

طرح جلد مشهورترین ترجمه‌ها ۵۴۹

داستان‌نویسی، وجدان دردناک روسیه است.
ماکسیم گورکی

یادداشت مترجم

آقایان! خانم‌ها! گشای کنید! شما یکی از دشوارترین،
دراماتیک‌ترین و سیرقابل‌فهم‌ترین رمانها را در دست دارید.
اکنون چیزی بیش از صلح و آسایش، مال از نگارش این اثر می‌گذرد؛
نخستین رمان تک‌گویی درونی و زمین‌جریان صدای وجدان که
تاریخ ادبیات به‌خاطر می‌آورد؛ حتی پیوسته از ولوله جوشان
جیمز جویس، ایتالو ایزوو، روبرت موزیل، الرد هارلین و ژان پل
سارتر. این رمان تسلائی اندک است که انسانهای با پیش را به
هیچ نمی‌رساند، اما دیوانه‌ها با آن حتماً به جایی می‌رسند. دُر
بسیار قوی و کشنده‌ای دارد و برای بسیاری همان بهتر که هرگز
آن را تورق نکنند.

خواننده عزیزم؛ کدام بهتر است؟ شادی مبتذل یا رنج متعالی؟
آه، این بشر، آه، از این بشر! بشر، یکسره تحقیر و تنهایی است،
زندانی هزارتوی خود، بنابراین، متمایل است به کینه‌توزی و
خشم. پیوسته رشک می‌برد به داشته‌های منوعش و حتی فکر و

تلاش او، بشر - این موجود بیهوده دویا - با نیروی اهریمنی و شکوهمند زندگی اش، صوت احشای رحم گرم زمین است به گوش جهنم آرام دلخواهش. زندگی بشر، زندگی با خیال انتقام و انقلاب و رستاخیزی که هرگز رخ نمی دهد. اما اگر خواب خرد بشری، هیولا می آفریند، غفلت از عشق، مهلکتر از آن است.

به جایی رسیده ایم که زندگی زنده واقعی را کار و چیزی درمایه خدمتی سنگین تلقی می کنیم، و با خودمان توافق کرده ایم که، براساس کتابها، زندگی کردن بهتر است. گاهی خودمان هم نمی دانیم که چرا دور خود می چرخیم و در پی چه هستیم و چه می خواهیم. پس از صدوپنجاه سال است که برای این پرسش هیچ پاسخی نداشته ایم.

سرگذشت نگارش داستان یادداشتهای زیرزمینی

رمان - یا آن طور که روس ها و سواسی دسته بندی می کنند - داستان بلند یادداشتهای زیرزمینی، این بار در شماره های یک تا چهار نشریه دوران (Эпоха) منتشر شد. امضای فیودار داستایفسکی هم پای آن بود.

تاریخچه جالبی هم دارد این نشریه پرسه ها. دوران را فیودار داستایفسکی و برادرش - میخائیل - طی ۱۸۶۴ - ۱۸۶۵ منتشر می کردند و دراصل، جایگزین مجله زمان (Время) شده بود. دو شماره نخست این نشریه برای ماههای ژانویه و فوریه، همزمان در مارس ۱۸۶۴، بیرون آمد که فصل اول یادداشتهای زیرزمینی را دربرمی گرفت. درکل، این رمان

چهارشماره نخست مجله را به خود اختصاص داد. کروکودیل - داستان بعدی داستایفسکی - نیز محتوای اصلی شماره آخر این مجله را دربرداشت. داستان کروکودیل البته جدلی آشکار بود با چیرنی شفسکی و دراصل، نقد آرای نیکالای دابرالوباف. این داستان در قالب هجو، تناقض بارز داستایفسکی و محافل و تریات سیاسی جبهه لیبرال را بیان می‌کرد. بعد از مرگ میخائیل داستایفسکی (۱۸۶۴)، خود فیودار داستایفسکی شد سردیر اصلی مجله در آن زمان؛ و از هم، به خاطر مشکلات اقتصادی، ناچار شد انتشار مجله را در فوریه ۱۸۶۵ متوقف کند. این مجله در کنار آثار داستایفسکی، مقالاتی از آیالون گریگوریف و نیکالای سترخوف و داستان‌هایی از نویسندگان مشهور آن دوره، نظیر ایوان تورگنیف و نیکالای لِسکوف، منتشر می‌کرد و فسی‌والود کریستوفسکی هم، که بیشتر یک سوسی‌اجتماعی‌نویس بود، در همین نشریه مطالب ارزشمندی می‌نوشت.

یادداشت‌ها، فصلی نو در آثار داستایفسکی است. در مرکز داستان، سیمای تیییک یک ایدئولوگ و متفکر ظاهر می‌شود که با روحیه تودار و گوشه‌گیر، که هرچند سیستم نظری بی‌نهایت غریب و پارادوکسالی دارد، از منظر تئوریک، محدود است. داستایفسکی بدون همفکری با ضدقهرمان خودش، چنان به نحوه استدلال و بحث و داوری این آدم قوه اثباتی می‌دهد که درست پس از این اثر بسیاری از قهرمانان بزرگش از چنین مزیتی سود می‌برند. اولین و مشهورترین آنها، راسکولنیکاف جنایت و مکافات؛ دومین، ایپالیت تیرینتی‌یف رمان بله؛ سومین، کیریلتوف (پرسوناژ مرکزی رمان

ا/هریمان)، که منتقدانی نظیر لیانید گروسمان پروتوتیهای مختلفی را برایش در نظر گرفتند؛ چهارمین، شاتوف (باز هم پرسوناژ مرکزی رمان ا/هریمان)، آن کارمند بیست و هفت ساله نیهیلیست و پشیمان؛ پنجمین، ستاوژوگین (قهرمان رمان ا/هریمان)، که لیانید گروسمان بعدها پروتوتیپش را باکونین اعلام کرد؛ و ششمین و مهمترینشان، دمتری و ایوان کارامازوف است.

ساختار داستان یادداشتهای بر پایه کنتراست گذاشته شده است. داستانهایی که در نامه‌ای که در ۱۳ آوریل ۱۸۶۴ به برادرش نوشت، بی‌ی داشته این طور توضیح دهد:

تو دائماً خود را متوجهی مفهوم پاساژ در موسیقی چیست. اینجا هم وقتش رسیده. فصل اولش ظاهراً وراجی و روده‌درازی است، اما نه! این وراجی در دو فصل انتهایی، تا حد فاجعه‌ای غیرمنتظره منتهی می‌شود.

این ساختار هنری یادداشتهای چنان غیر معمول بود که حتی معاصران ماهر و باتجربه داستایفسکی، هرگز به یاد نداشتند طرح چنین پرسشهایی در ادبیات بودند، در ابتدا، ماهیت اثر را دریافته و سعی کردند ایدئولوژی انسان زیرزمینی را با جهان‌بینی داستایفسکی یکی بشمارند. در فرایند کار روی داستان، داستایفسکی به تدریج به مسأله‌ای که پیش روی خود طرح کرده، بیشتر هم پی می‌برد. در نامه‌ای به برادرش (۲۰ مارس ۱۸۶۴) این طور می‌نویسد:

نشسته‌ام به نوشتن این داستان ... دارم رویش کار می‌کنم ... نوشتنش به مراتب دشوارتر از آنی است که فکر می‌کردم.

با این همه، باید هم کار خوبی از آب دربیاید؛ چون این برای خودم خیلی ضروری است. لحنش بیش از حد غریب شده؛ یک لحن تند و وحشیانه و مردم‌گریز که شاید خوشایند بسیاری نباشد؛ و به تبع آن، باید شعر درونی کار، همه چیز را نرم و ملایم و تحمل‌پذیر کند.

سواری و پیچیدگی کار وقتی زیاد شد که انگولکهای دستگاه سانسور بر روی متن، منطق درونی روایت را کاملاً به هم ریخت. دایمیفسکی، که مجله دوران (دوشماره اول در یک شماره) را می‌دید، علاوه بر خطای چاپی، متوجه دخالت دستگاه سانسور شد و به برادرش (۲۶ مارس ۱۸۶۴) نوشت:

اصلاً بهتر بود کل فصل جابل آخ [بخش اول] را، که اصلیتین اندیشه و خط روایت داستان را کامل می‌شود، چاپ نمی‌کردیم تا این که این طوری دربیاید؛ یعنی با جملاتی دست‌خورده‌ای که یکی دیگری را نقض می‌کنند. اما چه می‌شود؟ سانسورچی با خوک برابرست؛ جایی را، که همه چیز را به مسخره گرفته‌ام و گاهی حتی برای ردگم‌کنی کفر گفته‌ام و به مقدسات می‌خرم می‌کرده‌ام، به راحتی نادیده گرفته‌اند؛ ولی درست آنجایی را که من از همه اینها نتیجه گرفته‌بودم به ایمان و مسیح نیازمندیم، برداشته‌اند. سانسور کرده‌اند.

اما داستایفسکی در تفسیری پاورقی، که برای چاپ اثر در نشریه نوشته بود، به پیوند ضدقهرمان خود با تیپ به اصطلاح آدمهای زیادی (лишние люди) اشاره داشت. این اصطلاحی

برای قهرمان اثر نویسندگان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ قرن نوزدهم ادبیات روسی بود که اغلب تپیی است با قابلیت‌های قابل ملاحظه، اما نمی‌تواند در عرصه رسمی روسیه دوران تزار نیکالای، استعداد خود را به منصه ظهور برساند. اینان خصوصیات نیکی داشتند، اما یا نمی‌توانستند یا خودشان نمی‌خواستند از آنها استفاده کنند و اغلب در خواب و خیال می‌زیستند: نسلی حاصل دگرگونی‌های زمان خود؛ جوانانی فرهیخته، یا اصطلاحاً غرب‌زده، که قادر بودند در سیستم دولتی خدمت کنند و نه می‌توانستند اوجوانان ارمانهای جامعه‌دوستانه خود پیوند نزدیکی با مردم برقرار کنند چرن میان خود و توده شکاف معنوی و فرهنگی ژرفی می‌یافتند. عموماً اصل ونسبی اشرافی داشتند، اما مناسبات خشک اشرافیت و بهر حال روسیه را نمی‌پذیرفتند و آن را به سخره می‌گرفتند. در سبب خودای ایجاد مناسباتی نو با برخورداری از آزادی فردی داشتند، و نوگرایی و تحرک را در برابر سنت تجویز می‌کردند. این عمل به تدریج جذب نظام حاکم می‌شدند و مجری برنامه‌هایی که به از باوری نداشتند یا کناره می‌گرفتند، که در هر دو صورت ناکام می‌شود، اما پرشور و آرمانگرا، صرفاً نظاره‌گر امور، می‌شدند. در هر حال حامیان کار، غمناک بود: تردید و بی‌عملی و امتناع از رویارویی با واقعیت. در یک کلام، آدم زیادی، آدمی است که نمی‌داند دقیقاً چه کند، و بنابراین، کاری هم نمی‌کند، در عین حال، استمرار این انفعال او را به این احساس می‌رساند که در اجتماعش نیز چیزی تغییر نخواهد کرد و این کم‌کم یگانه‌باورش می‌شود.

مسأله آدمهای زیادی، که حالا دیگر قهرمانان و فعالان جدیدی جای آنها را در ادبیات اشغال کرده بودند، در دهه ۶۰، هنوز مورد بحث و تبادل نظر سیاسی اجتماعی نویسان بود و داستایفسکی هم به نوبه خود به آن علاقه نشان داد. بادر نظر گرفتن چاتسکی - قهرمان کمدی امان از زیرکی گریبایدوف که او را نه تنها تپ آدم زیادی ادبیات روسی می دانند - و آدمهای زیادی دیگری (نظیر رودین، تورگنیف، آبلوماف، گانچاروف و ...) که در پی ادبیات روسی زاده شدند، داستایفسکی پیش از یادداشتها در ضمائم زمستانی بر تأثیرات تابستانی نوشته بود:

آخر آنها دار و سرگرمی برای خود نمی یافتند. دو یا سه نسل پیایی هم این طرز بودن را تمیعی است در تضاد با واقعیت که ظاهراً هم چیزی برای گفتن از آن نمی ماند، اما هنوز بحث درباره اش ممکن است؛ مثلاً، انسان را نمی کشد که انسان عاقل، در هر زمان و شرایطی هم که در نظر بگیریم، نتواند برای خود کار و هدف و سرگرمی پیدا کند.

در عین حال، داستایفسکی متوجه وضعیت تراژیک آدمهای زیادی هم هست. قهرمان یادداشتها درباره خودش به این می نویسد:

یک آدم متمدن و مرقی نمی تواند بلند پرواز باشد، مگر آن که توقع بی اندازه ای از خودش داشته باشد و حتی گاهی خودش را تا حد نفرت تحقیر کند ... من بیمار تمدن و ترقی بودم، چنانی که انسان قرن ما باید باشد.

داستایفسکی چنین جهان‌بینی تراژیکی را از وجوه تمایز آدمهای زیادی می‌دانت. این از ذهنیت داستایفسکی درباره اشباح تورگنیف پیداست؛ کتابی که درست در دوره نوشتن یادداشتها سرگرم مطالعه‌اش بود. در ۲۳ دسامبر ۱۸۶۳ داستایفسکی به تورگنیف نوشت:

مسائل واقعی این اثر بسیار است. این واقعیت هم چیزی جز اندیشه موجودی آگاه و رشد یافته نیست که در زمانه ما زندگی می‌کند. این واقعیت، اندوهی است که ادراک کرده‌اید.

داستایفسکی وقتی مصمم گرفت اثری بیافریند که در مرکزش باید آدم زیادی ملاحظه‌گری قرار داشته باشد، نمی‌توانست تجربه پیشینیان خود را نادیده بگیرد؛ کسانی که تیپ آدم زیادی را به وجود آورده و همین طور در سقذانی که ماهیت تاریخی و قانونمندی پیدایی آدمهای زیادی را تشریح کرده بودند. در این بین، قهرمان یادداشتها، بنابر سرشت روانشناختی خود، بیش از همه شبیه به اصطلاح هملت‌های روسی ایوان تورگنیف است؛ هملت ناحیه شیگروف (۱۸۴۹) و شخصیت چولک‌تورین یادداشتهای یک آدم زیادی (۱۸۵۰).

اولین بار سترخوف بود که اشتراکات قهرمان داستایفسکی را با این شخصیتها تشریح کرد. در ۱۸۶۷، وی در مقاله‌ای برای معرفی مجموعه آثار داستایفسکی (۱۸۶۶-۱۸۶۵) نوشت:

دوری از زندگی، بیگانگی با زندگی، شکاف و گسیختگی از واقعیت ... این زخم، آشکارا در جامعه روسیه وجود دارد.